

پیش در آمدی بر طرح هویت ملی تاجیکی، 1930 - 1920

گیسو جهانگیری

چگونه می توان تاجیک بود؟ در اینجا با پرسش منتسکیو، ناشی از حیرت از نامتعارف بودن مردمانی با رسوم عجیب و غریب، سر و کار نداریم؛ با پرسش جامعه شناس علاقمند به «شکل گیری هویت ملی» هم روبرو نیستیم. این پرسش جوهر طرح نظارت معارف (کمیساریای آموزش) تاجیکستان¹ و ارگان های آن را - چندین نشریه به زبان تاجیکی که از سال 1924 به بعد منتشر می شد - تشکیل می داد.

وظیفه اصلی نظارت معارف، زیر مدیریت «رفیق» عباس علی اف،² برپایی برنامه عظیم آموزش و سوادآموزی در ولایت خودمختار تاجیکستان بود.³ برای این کار، تشکیل شبکه ای در این ولایت (به روسی: اُبلاست)، ساخت و تجهیز مدارس، جذب و آموزش معلمان، تولید مطالب آموزشی سازگار با مفاهیم لنینیستی، و سرانجام متقاعد کردن جمعیت به مزایای آموزش تازه شورایی ضروری بود. موانع عظیمی پیش روی چنین طرحی قرار داشت. چگونه می شد در منطقه ای زیر کنترل روحانیان محلی و بیگ های (زمین داران ثروتمند) فعال در جنبش باسمه چیان و در شرایطی که جاده و راه آهن در واقع ناموجود بود، تمام مردمی کشاورز و کوه نشین را که بیش از 99٪ آن بی سواد بود، بسیج کرد؟⁴

هدف از نشر و پخش آن نشریات متحد کردن تمام دست اندرکاران این ابتکار آموزشی بود. اما نقش این نشریات به مراتب فراتر از خبرنامه صرف می رفت. برنامه لنینیستی برای خلق های شرق بر پیدایش ملت های خودمختار پایه گذاری شده بود، که پیش فرض آن ابراز وجود فرهنگی بومی بود که پیدایش هویتی ملی را امکان پذیر سازد. از این نقطه نظر، این نشریات بایستی به عنوان ابزاری برای تدوین و اعلام هویت ملی تاجیکی عمل می کردند. از آنجا که این برنامه برای مردم فارسی زبان به نسبت مبهم بود و به ویژه از آنجا که تغییری در جایگاه تاجیکستان از جمهوری خودمختار در داخل جمهوری شورایی سوسیالیستی ازبکستان به جمهوری کامل در اتحادیه را در بر می گرفت، این نشریات خود را به اجرای برنامه ای از پیش تعیین شده محدود نکردند، بلکه به محل برخورد آرای مخالف تبدیل شدند. مجله های تربیتی و نقد علمی چارچوبی آماده برای بیان ملی گرایی نوزاد تاجیک به شمار می رفتند.

در مجموع، این نشریات منبعی فوق العاده برای درک فرایند «بنای ملی» در دوره مهم دهه 1920 به شمار می روند. سه نوع بحث در این نشریات وجود دارد. نوع اول به تاریخ روشنفکری مربوط می شود: این نشریات از طریق مشارکت فعال در هویت ملی تاجیک موقعیتی بنیانگذار در مباحث روشنفکری آن دوره دارند و به طور اساسی از روشنفکران تاجیک آموزش دیده در جنبش های جدیدی و پان ترکی گسسته اند.⁵ نوع دوم اطلاعات در این اسناد به عملیات آموزشی سامان یافته برای آوردن تاجیک ها به گرد برنامه سوسیالیستی و هویت ملی مربوط است. با وجود این، گرایش سومی هم فرای اینها در این نشریات وجود دارد و آن این است که در لابلای خطوطی که بر آیین رسمی تایید می گذارند، می توان مشکلات رو در رو را دریافت. در اینجا می کوشیم گستره مجاز در آن زمان برای این موضع ابراز وجود ملی، گروه های پرچم دار آن و اثرات ناشی از آن را توصیف کنیم.

¹ Oblast

این تحقیق بر اساس سه نشریه انجام شده است:

آواز تاجیک کم بغل («آوای تاجیک تهی دست»)^۶، سخنگوی کمیته ولایتی حزب و کمیته اجرایی ولایتی سمرقند، هفته نامه ای که خود را «سیاسی، اجتماعی و ادبی» توصیف می کرد. این نشریه در چهار تا شش صفحه قطع بزرگ با شمارگان 2000 نسخه چاپ می شد. اولین شماره آن در 25 آگوست 1924 منتشر شد.^۷ سردبیر آن عبدالقیوم غربی^۸ بود و دفتر آن در مکان مجله ازبکی زرافشان در سمرقند قرار داشت.

دانش و آموزگار، اولین مجله دوهفته نامه تاجیک^۹ و ارگان نظارت معارف بود و دعوی «سیاسی، اجتماعی، تربیتی، ادبی، فنی، علمی و انتقادی» داشت. این نشریه در 36 صفحه منتشر می شد و شماره اول آن تاریخ 5 مارچ 1926 را دارد. سردبیر آن عباس علی اف - کمیسر آموزش - بود. این مجله در دفتر نظارت معارف در شهر دوشنبه که در سال 1924 پایتخت تاجیکستان شد، منتشر می شد و به طور عمده خطاب به معلمان بود.

دانش - بینش مجله ماهنامه «علمی و تربیتی» بود که نظارت معارف در 42 صفحه منتشر می کرد و شماره اول آن تاریخ 1 آگوست 1927 را دارد. این نشریه در سمرقند زیر مدیریت هیات تحریریه با شمارگان 1500 نسخه در چاپخانه آواز تاجیک کم بغل چاپ می شد.^{۱۰} این نشریه بعدها نام خود را به رهبر دانش^{۱۱} تغییر داد که مجله ماهانه «اجتماعی، تربیتی، فنی و ادبی» بود و کمیساریای آموزش آن را منتشر می کرد. اولین شماره آن در 36 صفحه در 1 سپتامبر 1927 منتشر شد. شمارگان این نشریه 1500 نسخه و مسئول آن کمیته تحریریه بود. دغدغه اصلی این نشریه علم آموزش و تربیت بود.

یک - ما تاجیک هستیم

هر طرح سیاسی که به نوعی به سنت اشاره دارد با همین مشکل روبرو خواهد بود: چنین طرحی می بایست از پیش چیزی را که هنوز تحقق نیافته توجیه کند و وجود آن را از پیش مفروض اعلام کند. پس با ماهیت ناسازواره این استدلال روبرو می شویم: یعنی باید اعلام کرد که چیزی که می خواهیم برقرار کنیم تمام مدت وجود داشته است و باید برایش تاریخ سازی کنیم. این تنش به ویژه در مورد تاجیکستان وجود داشت و بدین ترتیب سردبیران این نشریه ها ناگزیر بایستی نیروی قابل توجهی را برای رد کردن اتهام هایی از نوع «چیزی به عنوان هویت مشخص تاجیکی وجود ندارد» به کار می بردند که گاه حتا تاجیک های پیرو عقاید پان ترکی مطرح می کردند.

1 - مردم تاجیک و سرزمین شان

تعریف «تاجیک بودن» و سرزمینی که مردم تاجیک در آن زندگی می کردند، پرسش های مورد بحث پرهیجانی بودند. تعریف های مربوط به مدارک شناسایی مورد بحث قرار گرفت، چون عده ای از تاجیک ها ناگزیر شده بودند خود را ازبک اعلام کنند.^{۱۲} تعریف های مربوط به کاربرد زبان هم مورد بحث قرار گرفت، چون ازبک ها ادعا می کردند که بخش بزرگی از جمعیت ازبک زبان هستند. این پرسش به ویژه در باره باشندگان مراکز تمدن تاجیکی - سمرقند، خجند و بخارا - مهم بود.

در باره این موضوع، اسماعیل زاده^{۱۳} ناگزیر بود به بحث های بکتاش، که تاجیک هوادار نظریات پان ترک ها^{۱۴} بود، پاسخ دهد. بکتاش به ظاهر با یکی از باشندگان سمرقند مخالف بود که بر این نظر بود که چون اکثر مردم شهر تاجیک هستند پس باید مدارس، روزنامه ها و نشریات تاجیک زبان وجود داشته باشند. اسماعیل زاده تاکید کرد که با وجود بعضی عناصر ازبکی سازی (همچون اعلام در مدارک شناسایی)، مردم هنوز تاجیک هستند:

تاجیک ها پس از ازبک ها و قرقیزها، از لحاظ تعداد در ردیف سوم هستند. ساکنان پامیر، سمرقند، خجند، بخارا و قراتگین چه کسانی هستند؟ چه اهمیتی دارد که آنها به جای نام های تاجیکی نام های ازبکی برگزیده اند؟ انگار ساکنان پامیر تاجیک نیستند. این گفته ها را تنها ملت های قوی برای زیر پا گذاشتن حقوق دیگران به کار می گیرند.

چند ماه پس از آن، بکتاش باز در مقاله ای که در مجله ترک زبان زرافشان^{۱۵} منتشر کرد دست به حمله زد و اعلام کرد که تنها 25٪ باشندگان خجند به تاجیکی سخن می گویند: «این همه جنجال به خاطر تقبیح این که تاجیک ها به زبان خودشان آموزش نمی بینند، برای چیست؟ در آنجا، پیر و جوان به زبان ازبکی سخن می گویند.» محمد حسنی، با اشاره به تجربه خود به عنوان معلم، با این ادعاها مخالفت و اصرار کرد که اکثر کودکان به ازبکی سخن نمی گویند و به کار گیری این زبان محدود به کودکان بازرگانان ثروتمند است. به گفته او، فقرا و دهقانان ازبکی نمی دانستند. به علاوه، او این مساله را دلیل شمار کم خوانندگان نشریات ازبکی در خجند دانست. او در اثبات ادعایش، بر اساس سرشماری سال 1924، نموداری از جمعیت تاجیک ها، ازبک ها و قرقیزها در خجند و اوراتپه کشید.^{۱۶} در مقایسه با جمعیت تاجیک های خجند 34846 تن (96٪)، جمعیت ازبک ها 501 تن (1/05٪) بود؛ آمار در اوراتپه به ترتیب 15197 تن (80/09٪) و 3473 تن (18/03٪) بود.

پرسش مربوط به زبان نیز در اشاره به بخارا مطرح شد:

پس از تاسیس جمهوری های آسیای مرکزی، این پرسش [دانستن این که مردم بخارا تاجیک هستند یا خیر] اهمیت زیادی پیدا کرد و بدون تردید می توان گفت که در آینده، حزب و دولت شوروی حل این مشکل را به عنوان عاملی مهم در مساله ملی در نظر خواهند داشت و به طور جدی خواهند کوشید برای آن چاره جویی کنند زیرا وضعیت کنونی این مساله دارای ایراد است.^{۱۷}

نویسنده این مقاله، محی الدین اف، در حقیقت ملاحظه کرد که در سرشماری سال 1926 جمعیت ازبک ها، تمام باشندگان بخارا به عنوان ازبک شمارش شده اند، به جز جماعت کوچکی به نام «فارس - تاجیک» که گروه کوچکی از مسلمانان شیعه بودند و تمام تاجیک های شهر را در بر نمی گرفتند. این آمار محی الدین اف را متحیر کرد و او از این در شگفت بود که چگونه ملیت می تواند بر دین بنیاد داشته باشد.^{۱۸} او پیشنهاد کرد که خوانندگان این موضوع را از اداره آمار ازبکستان بپرسند. در همان زمان مردم می گفتند که بخارا در اثر خیانت های سیاسی، اشتباهات و غفلت های مسئولان زیر نفوذ پان ترکیسم و پان اسلامیسیم در سال های آخر جمهوری بخارا، به دامن ازبکستان افتاده است.^{۱۹} بخش دیگری از جمعیت، یعنی یهودیان بخارا، هم تاجیک شمرده شده بودند؛ به گفته محمد جان شکوری،^{۲۰} تنها به لطف وجود آنها بود که واژه «تاجیک» در سرشماری ازبک ها مشاهده می شد. جمعیت تاجیک ها علیه نتایج سرشماری تظاهرات کردند. در پاسخ، کمیسیون ویژه ای در مسکو زیر مدیریت کوبییشف برای حل اختلاف تشکیل شد. با وجود این، و گرچه

استالین پس از جنگ کمیسیون دوم را هم تشکیل داد، این مشکل حل نشده ماند و به گفته بعضی ها دلیل آن فشار ازبک ها بود.

دلیل دوم علیه ملت بودن تاجیک ها این بود که معیار زبان به تعریف منطقه واحد و همجوار کمکی نمی کرد. در حقیقت، از جمعیت تقریبی 1240000 (تاجیک های جمهوری ترکستان و بخارا)،^{۲۱} 800000 تن در بیرون از مرزهای جمهوری خودمختار ماندند. به علاوه، منطقه کوهستانی قراتگین و مست چاه به علت نبود ارتباطات منزوی ماند؛ این مشکل دلیل نیاز فوری به ساخت جاده و راه آهن را توضیح می دهد. تعیین مکان تحریریه نشریات آینه ای بود از مشکلاتی که مرزهای نوین ایجاد کرده بودند، به ویژه این که ولایت خودمختار و به طور عمده روستایی تاجیکستان مراکز روشنفکری تاجیک، یعنی شهرهای سمرقند و بخارا را در بر نمی گرفت. «از آنجا که سمرقند مرکز تاجیک های ترکستان است»،^{۲۲} کمیته مرکزی حزب راه اندازی آواز تاجیک کم بغل را در آنجا تشویق کرد. به علاوه، به عنوان سهم جمهوری ازبکستان و مسئولان آن در بنای تاجیکستان، نشست کمیسیون فرعی کمیسیون مرکزی بخش های ملی و منطقه ای در تاریخ 24 جولای 1924 تصمیم گرفت که شهرهای بزرگ تاجیک - بخارا، سمرقند و شهرهای دیگر - باید مراکز فرهنگی موقت برای آموزش کادرهایی باشند که سپس در بخارای شرقی به فعالیت خواهند پرداخت.^{۲۳}

واکنش به این چالش در برابر ویژگی تاجیکستان ترویج پژوهش در باره منطقه را نیز در بر می گرفت. چون «کسی که نمی داند چه دارد مالک آن نیست.» این نشریات موضوع هایی همچون تاریخ تاجیکستان، جغرافیا، منابع طبیعی، مردم، فرهنگ عامه و سنت های آن را به عنوان علمی جدید - «ملک شناسی» -^{۲۴} ترویج می کردند. این کار بیشتر اختراع رشته ای تازه به شمار می رفت، چون هیچ کتاب مشخصی در باره تاجیکستان نوین وجود نداشت، به استثنای اثری روسی که انجمن «تاجیک شناسی» دانشمندان اروپایی در نشست سال 1925 خود در تاشکند تهیه کرده بودند.^{۲۵} تنها منبع قابل اعتماد و ارزشمند از تکه هایی از آثار و. بارتولد ترجمه شد.^{۲۶} بنابراین، اولین درخواست ها برای نگارش تاریخ تاجیکستان به طور منظم در آواز تاجیک کم بغل منتشر شد. اغلب مقاله ها این گونه آغاز می شد: «ما این هستیم، در این موقعیت جغرافیایی قرار داریم، فلان و فلان مناطق متعلق به ماست و در هر منطقه فلان چیز را می کاریم» و غیره.^{۲۷} به علاوه، ارتقای مقام این سرزمین و ایجاد حس غرور محلی هم ضروری بود. «کوه نشینان هنوز از گونه آریایی هستند و زبان ما خالص تر از زبان های دیگر است.»^{۲۸}

2 - زبان تاجیکی

منتقدان فراتر می رفتند و زبان تاجیکی را مورد تردید قرار می دادند. اولین نوع استدلال ها این زبان را نه یک زبان محلی که بقایای حقیر نفوذ خارجی می دانستند. ادامه این استدلال این بود که باشندگان بخارا، سمرقند و خجند زیر ستم ایران که آنها را وادار به سخن گفتن به فارسی کرد زبان ترکی خود را از دست دادند.

این مردم در اصل ازبک بودند که زیر نفوذ تمدن و ادبیات پارسی تاجیک زبان شدند. ما آنها را به زبان و ملیت اصلی شان بازمی گردانیم... همسانی شرط پیشرفت است؛ اگر تاجیک ها را «ازبک» کنیم به تمدن خدمت کرده ایم... گرچه عقاید پان ترکی و پان اسلامی امروزه گستردگی خود را از دست داده اند، شکل دیگری از ملی گرایی نوین ملتچگی [ازبکیسم جای آنها را گرفته است].^{۲۹}

اثر صدرالدین عینی، نمونه ادبیات تاجیک، که پرده از آثار شاعران و نویسندگان فارسی زبان که در آسیای مرکزی زیسته بودند برداشت، پاسخی به این استدلال بود.

این بازگشت تخیلی به زبان اصیل به عنوان راه حقیقی پیشرفت عرضه می شد. یکی از نویسندگان نشریه ترکستان نوشت: «میل به استفاده از زبان تاجیکی، به کارگیری زبانی که نادر و زاید شده است، تنها دور شدن از جهان مدرن است. مهم است که تاجیک ها فوری به زبان ازبکی بازگردند و از پیگیری زبان مشخص تاجیکی بپرهیزند، چون جنبش سوسیالیستی تاریخ سرنوشت آن را تعیین کرده است.»^{۳۰} بکتاش این تغییر را در چارچوب فرایند عمومی یک پارچگی قرار داد: «ما اطمینان داریم که جاذبه نیرومند تمدن ازبک به زودی به این اختلال ها پایان خواهد داد. نمونه های مشابهی را در چندین مورد دیده ایم. به طور مشخص، تاتارهای لیتوانی در آمیزش با جامعه روسیه زبان خود را از دست دادند.^{۳۱} اسماعیل زاده در پاسخ تاکید کرد که تاتارها زبانشان را نه در اثر تماس صلح آمیز با روس ها بلکه به خاطر «حاکمیت استبدادی روس ها که توصیف آن امپریالیسم بود» از دست دادند. او این رویکرد به نام کمونیسم و دولت شوروی را مورد انتقاد قرار داد و افزود: «تمدن ازبک که به لطف دولت شوروی پیش می رود و حزب ما باید رو به سوی مردمان کوچکتر بگرداند که امروز می خواهند چشم باز کنند، و بر آنها تاثیر خوب بگذارند نه تاثیر بد.»

انتقاد دیگری که از ایده های پرولتاریاکیشی^۲ نشات می گرفت از آن به عنوان زبانی ایراد گرفت که ادبیات مناسب با اصول انقلابی را تولید نکرده بود. بنابراین، برای مثال، در سال 1928 این طور عنوان شد که تاجیک ها فقط چند اثر شعری و جنگ هایی از ادبیات کلاسیک به جا گذاشته اند. غلامرضا علیزاده^{۳۲} در مقاله ای در سال 1930 ادعا کرد که تنها ادبیات فئودالی و بورژوایی وجود دارد که به این طبقات خدمت می کند و خارج از دسترس پرولتاریا قرار دارد و در حقیقت روش تفکر پرولتاریایی را آلوده می کند.^{۳۳}

سومین بحث به وحدت زبانی مربوط می شد. بر این اساس عنوان شد که این زبان گویش ها یا تلفظ های مختلفی را در بر می گیرد: خجندی، پامیری (تاجیکی با گویش مردمانی که زبان مادریشان غیر تاجیکی بود)، سمرقندی، پارسی استاندارد (که به گفته این نویسندگان بیش از حد عربی شده بود که به عنوان زبان پیشینیان به شمار آید و برای توده های کارگر نامفهوم بود) یا قراتگینی. نشریات [یاد شده] با برنامه ای حساب شده به این مسایل پاسخ دادند. زبان را باید به روش جمعی اختراع کرد:

امروزه وظیفه اولیه تاجیک ها اثبات وجود ملت تاجیک و بنا کردن ولایت خودمختار تاجیکستان زیر پرچم شوروی است. مساله زبان در پی آن خواهد آمد: این کار افراد نیست بلکه کار ملت تاجیک است، تاجیک هایی که با اراده آزاد خود زیر پرچم تاجیکی گرد خواهند آمد. آنها زبانی را خواهند گزید که سپس تعریفش خواهند کرد و از طریق مشاوره در میان خود خواهند پذیرفت.^{۳۴}

دو - چگونه می توان تاجیک بود؟

بحث ها در این نشریات بدین ترتیب راه را برای طرحی سامان یافته باز کرد که بر چهره ملتی که همسایه ازبکشان آن را در هم کوبیده و زیر سلطه داشت، آب و رنگی بدواند. ابزارهای مختلفی در این چارچوب به کار گرفته می شد: این نشریات که به عنوان رابط بین پیش برندگان طرح در میان توده مردم و یاری دهندگان به آموزش مدنی عمل می کردند، در صدر این ابزارها قرار داشتند. دوم، ابتکار زبانی در سه سطح در دست گرفته می شد: ساده سازی، برای این که زبان در دسترس طبقات کارگر قرار گیرد؛ ترویج زبان و تقویت آگاهی ملی؛ و لاتین نگاری (نگارش به این زبان از سال 1928 تا 1940 به دستور عمومی شوروی به حروف لاتین انجام می شد)، که امکان مدرن شدن را به زبان می داد. سرانجام، گذار از آموزش قرآنی به آموزش سوسیالیستی بایستی انجام می گرفت.

1- نقش نشریات

روزنامه زبان مردم است، گوی بلوری است که جهان را می نمایاند، همراهی در تنهایی، آورنده عدالت برای ستم دیدگان. روزنامه منبع هشیاری، آگاه کننده مردم است. زنده باد آموزش، زنده باد مطبوعات.^{۳۵}

راه اندازی مطبوعات پارسی زبان، هر چند در شمار محدود، در ترکستان که زبان رسمی اش ترکی جغتایی بود، در قلب ازبکستان، هوایی تازه برای پارسی گویان تحصیل کرده منطقه به شمار می رفت.^{۳۶} روزنامه تنها وسیله ارتباطی نبود، بلکه پادزهری برای فراموشی بود که مردم تاجیک در آن روزگار گرفتار آن بودند.

در حقیقت، پس از انقلاب 1917، به جز دوره 1919 تا 1921 که هفته نامه شعله انقلاب منتشر می شد،^{۳۷} تاجیک های مناطق کوهستانی و روستایی که به «ازبکی» سخن نمی گفتند - بر خلاف ساکنان شهرهای بزرگتر - از اطلاعات مربوط به تحولات تاثیرگذار در منطقه محروم بودند، از پیام انقلاب برکنار مانده بودند و به اقلیت خاموشی در ساختار تازه جامعه ترکستان تبدیل شده بودند.

ملت های روسیه به لطف دولت شوروی پیش رفته اند و آزادی را به دست آورده اند. اما پس از نابودی رژیم کهنه، تاجیک ها هنوز به پیشرفتی دست نیافته اند که باید دست می یافتند: آنها ناتوان از این بوده اند. در این چند سال گذشته، آنها باید در زمینه های علم و آموزش خود را بسیج می کردند... تاجیک ها ضربه های بسیاری دریافت کرده و همه را تحمل کرده اند. دهقانان هنوز اصول دولت شوروی را در نیافته اند و از دست فرمانداران و زمین داران در رنج هستند. دولت شوروی چه اهدافی را پی می گیرد؟ چه می خواهد؟ بعید است که کسی را در میان تاجیک های کوه نشین بیابید که پاسخی برای این پرسش ها داشته باشد.^{۳۸}

این غفلت را باید در این حقیقت توضیح داد که مقامات اعتقاد نداشتند که تاجیک ها در تشکیل جمهوری ترک زبان آینده ای دارند؛ آنها باید «ترک» یا «ازبک» می شدند. این نه تنها موضع ترک زبان های حاکم بلکه بخش بزرگی از نخبگان روشنفکر تاجیک بود. چند رهبر تاجیک که در جنبش کمونیستی شرکت داشتند به شدت زیر تاثیر عقاید پان ترکی و منطقه گرا قرار داشتند و خود را ترکستانی می دانستند.^{۳۹} تازه در اکتبر 1924^{۴۰} بود که با تشکیل جمهوری خودمختار سوسیالیستی تاجیکستان شوروی به عنوان واحد تابع ازبکستان، این پرسش یک بار دیگر مطرح شد.

در نامه ای که در شماره اول آواز تاجیک منتشر شد، صدرالدین عینی شگفتی خود را از موقعیت فرودست تاجیک های شهرنشین ابراز کرد که با کم درآمدترین شغل ها می ساختند، در حالی که «دیگران در ترکستان از موهبت روزنامه، مکتب، علم و ادبیات برخوردار هستند.^{۴۱} اما قوم تاجیک نه از وضعیت دنیا باخبر است و نه از امکانی برای رساندن صدای خود برخوردار است. آشکار است که این وضع در دوران آزادی زشت است.»^{۴۲} دانش در باره حقوق مردم به نخبگان تاجیک امکان طرح خواست های ملت را می داد. «پس از هفت سال [از انقلاب 1917]، ما نه نشریه داریم و نه مدرسه. چگونه می توانیم به تاجیک ها... حقوقشان را بفهمانیم؟ چگونه می توانیم آنها را از مرام و قوانین دولت شوروی آگاه کنیم؟»^{۴۳}

انتشار روزنامه ها و نشریات تنها فعالیت فرهنگی حزب را در ارتباط با تاجیک ها تشکیل می داد. آواز تاجیک کم بعلی بر اساس سیاست فرهنگی لنینیستی هدف خود را مبارزه با جهل، بی سوادی و خرافات و از بین بردن رسم های وحشیانه و ضداصلاحات جاری به نام دین و شریعت قرار داده بود تا بتوان تفکر را گسترش داد، آموزش را گسترانید و مردم را به نور تمدن هدایت کرد. آواز تاجیک به نام بیچارگان، زحمتکشان و رنجبران علیه بیگ های ظالم و ملانماها می نوشت.^{۴۴} هدف این نشریه از سویی این بود که صدای تاجیک ها را که تا آن زمان با صدای ترک زبان ها و ازبک ها مخلوط شده بود، به گوش دولت «عادل» شوروی برساند؛ و از سوی دیگر قوم تاجیک را برای اولین بار از اصول و عقاید فراگیر دولت و حزب کمونیست آگاه کند. مسئولان امید داشتند تاجیک ها و به ویژه تهی دستان را به گرد نشریه آورند.

نظر به این که کمتر از 1٪ جمعیت تاجیک باسواد بود، این نشریات (از جمله دانش - بینش در سمرقند) معلمان را به عنوان میانجی هدف گرفته بودند. پس از تشکیل نظارت معارف (کمیساریای آموزش) در دسامبر 1924، سخنگوی آن نشریه دانش آموزگار که جای آن را رهبر دانش در تاشکند گرفت نه تنها باید وظایفی را که آواز تاجیک برای خود تعیین کرده بود تحقق می بخشید بلکه باید روابط نزدیکی با معلمان به عنوان عاملان تغییر حفظ می کرد تا تاسیس ساختارهای شوروی تضمین شود. از آن جا که یکی از مبرم ترین مشکلات کمبود کتاب های درسی بود، معلمان که اغلب بسیار سریع آموزش دیده بودند، می توانستند از طریق این نشریات «علم آموزش و پرورش» که مورد علاقه کمونیست ها بود و نیز اصول مارکسیسم لنینیسم را بیاموزند و در باره محتوای آموزشی که قرار بود به جوانان و بزرگسالان بی سواد درس بدهند راهنمایی دریافت کنند.

نشریه ما باید همواره راهنمای مفیدی برای معلمان باشد. از آنجا که تدریس هنوز در تاجیکستان موضوع تازه ای است و تاجیک ها پارسی ادبی را نمی فهمند، نشریه ما باید تا جایی که ممکن است ساده باشد و به زبانی نزدیک به زبان مردم بومی نوشته شود. ممکن است ما اهل ادب به حساب نیاییم، اما هر معلمی حرف ما را بفهمد.^{۴۵}

این هدف خواهان تغییر در زبان بود تا آن را دست یافتنی تر کند.

2 - ترویج تاجیک مدرن

انتقاد از تکثر لهجه ها و گویش های تاجیکی اعصاب ترویج کنندگان این جنبش را خراب می کرد. اگر زبان هویت مشخص یک کشور را تشکیل می داد، بایستی در یک زبان مدرن تاجیک وحدت می یافت.^{۴۶} به علاوه، از آنجا که استاندارد کردن زبان یا یکسان سازی آن باید کل جمعیت را در بر می گرفت، این کار باید با

فرایند ساده سازی شروع می شد. دهه 1920 به طور کلی مرحله اول نوسازی و بنیادکاری زبان به شمار می آید.^{۴۷} با وجود این، این روند با جنبش ساده سازی زبان ادبی و نزدیک ساختن آن به زبان عمومی خلق و عوام، که اهل ادب در آغاز قرن بیستم به راه انداخته بودند، همراه شد.

زبان کاملاً جداگانه ای لازم بود. بنابراین، تاجیکی باید از به کارگیری زیاده از حد واژه های وام گرفته از ازبکی رها می شد. «در سمرقند، تاجیکی گفتاری با ازبکی مخلوط شده است. کاملاً روشن است که هیچ فرد تاجیکی این زبان را نمی پذیرد. گرچه زبان های اوراتپه و خجند خالص تر هستند، از ازبکی کاملاً جدا نیستند.»^{۴۸} همچنین کوشش به مقابله با نفوذ عربی که منشا آن در «مدرسه» ها زیر نگاه مراقب علما بود و تمایز تاجیکی از فارسی ادبی ضرورت داشت (گرچه روندی نیز در جهت ترویج زبان فارسی ایران در کار بود چون ادعا می شد که این کار صدور انقلاب را به شرق آسان می کرد). بنابراین، ساده کردن این زبان ضروری بود تا زبان توده های کارگر بشود و برای همیشه تمایز بین زبان علمی طبقات ممتاز روشنفکر و مولد فرهنگ و زبان روزمره توده ها را نفی کند.

اولین کوشش ها برای ایجاد زبانی دست یافتنی برای توده ها در زبان شعله / انقلاب (اولین روزنامه تاجیکی) و نیز در اولین آثار استاد صدرالدین عینی، نمونه ادبیات تاجیک (1925)، آدینه (1924) و داخونده (1930)^{۴۹} به نمایش درآمد. این کوشش ها بعد در زبان آواز تاجیک کم بغل و در نشریات، دستنامه ها و داستان هایی که در سال های بعد نگاشته شد تکرار شد.^{۵۰} به علاوه، نظر عینی این بود که از این نقطه نظر نثر برتر از شعر است و نویسندگان جوان این دوره مثل جلال اکرامی و ساتیم اولوغزاده را از فعالیت شعری بر حذر می داشت.^{۵۱}

رهبران برجسته این جنبش برای انتخاب بین گویش ها و اصطلاح های منطقه ای مختلف خطر نمی کردند. این موضوع به ویژه حساسی بود. تکیه به زبان سمرقند یا خجند، که مورد استفاده اکثر نویسندگان نشریات بود، کافی نبود، چون بین 1924 تا 1929 که دوره خاص مد نظر ماست، تاجیکستان از بخارای شرقی تشکیل می شد، یعنی استان های اوراتپه، پنجکنت و کوه های بدخشان، و دو شهر سمرقند و خجند را در بر نمی گرفت. در حقیقت، اتحادیه زبانشناسان در آزمایش های خود با نگارش به زبان تاجیکی مدرن پایه زبان را گویش فارسی میانکلات (از منطقه میانگل در نیمه راه سمرقند و بخارا) قرار داد که عینی در آثارش به کار گرفته بود. زبان نوشتاری آهسته آهسته در دهه 1930 و با پیدایش نسل تازه ای از معلمان، روزنامه نگاران و نویسندگان پس از جنگ، گویش ها و لهجه های کوهستانی را در خود جای داد.

3- ادبیات: بین بازگشت به منابع و رئالیسم سوسیالیستی

محتوای آثار ادبی نیز باید با این میل به نوسازی سوسیالیستی زبان سازگار می شد. نویسندگان و شاعران نیز باید از «خلق» الهام می گرفتند، برخلاف گذشته که از بیگ ها و روحانیت الهام می گرفتند. بدین ترتیب، دو راه باز شد: بازگشت به فرهنگی باستانی و رئالیسم سوسیالیستی.

نمونه اول در کار صدرالدین عینی و در جنگ آغازگر او نمونه ادبیات تاجیک نمایان شد. این کار اولین بازسنجی فرهنگ «تاجیکی» بود. شاعر قرن دهم رودکی که پدر شعر فارسی به شمار می رود و در پنجکنت سرزمین امروزی تاجیکستان متولد شده بود و زندگی می کرد، به شکل برجسته ای در آن نمایان بود، اما

نویسندگان دیگری که پیوندشان به آسیای مرکزی و تاجیکستان کمتر آشکار بود نیز به همین روال حضور داشتند، همچون فردوسی (که اهل توس بود) و نویسندگان کمتر شناخته شده معاصر فارسی زبان. این اثر پس از پادرمیانی شرق شناسان و ایرانیان در سال 1926 در مسکو منتشر شد، چون ازبک ها آن را به عنوان ستایش از امیر (به خاطر شعری از رودکی) تقبیح کرده و گردهمایی^۳ حزبی ازبک ها چاپ آن را ممنوع کرده بود.^{۵۲}

رنالیسم سوسیالیستی نیز در نشریات ظاهر می شود. نویسندگان تاجیک این روند تازه ادبی را جایگزین رمانتیسیم کردند. داستان صدرالدین عینی با عنوان «تاجیک کم بغل» (تاجیک تهی دست) که در آواز تاجیک کم بغل منتشر شد، و «فقیر زن و کلوب زنان» اثر م. س. اکرامی نمونه هایی از این دست هستند.^{۵۳} داستان دوم در باره زنی تاجیک است که شوهر کارگرس به تازگی در گذشته است. او تمام دارایی اش را برای دفن شوهرش می فروشد و به همراه دو فرزند کم لباسش از میان برف به سراغ بیگ می رود تا مزد کار شوهرش را دریافت کند، ولی با بی احترامی بیرون رانده می شود. گریان در خیابان به راه است که از کنار کلوب زنان (شوروی) می گذرد. زنان کارمند کلوب فوری به او کار می دهند و فرزندانش را به مدرسه شبانه روزی دولتی می فرستند. زن عصرها پس از کار در کلاس خواندن حضور می یابد، ترفیع می گیرد و به کار در تعاونی زنان مشغول می شود. نمونه ای عالی از ادبیات پندآمیز.

4- لاتین نگاری

بگذارید با احترام این یراق [«سلاح»، منظور الفبای عربی] را به خود عرب ها بازگرانییم و سلاح تازه ای در دست بگیریم.^{۵۴}

طرح ساده سازی زبان به طور طبیعی مقابله با الفبای عربی را - که با زبان و تلفظ فارسی خیلی سازگار نیست - در بر می گرفت. بعضی صداها را نمی توان نوشت و بعضی صداها را دیگر با چند حرف مختلف به نمایش در می آیند و مشکلاتی در نوشتن ایجاد می کنند. برخلاف تجربه مسئولان ازبک که از سال 1918 کوشیده بودند این مشکل را حل کنند،^{۵۵} به نظر می رسد املا تازه چی ها [«نوآوران نگارش»] تاجیک به سرعت از املا میانه چی ها [«اصلاح گران نگارش»] - که دوره ای میانی را در نظر داشتند که طی آن الفبای تعدیل یافته و مختصر شده مورد استفاده قرار می گرفت - پیشی گرفتند. موضعی که از تایید برخوردار شد جهش مستقیم به الفبای لاتین بدون کوشش به اصلاح الفبای عربی بود.^{۵۶}

این بحث در تاجیکستان در سال 1925 در میان مسئولان ارشد کمیساریای آموزش در گرفت و یک سال بعد به نشریات تاجیک رسید، گرچه در اوایل دهه 1920 چندین کنفرانس در باره موضوع در تاشکند، بخارا و آذربایجان برپا شده بود.^{۵۷} فرمان نگارش به حروف لاتین (لاتین نگاری) زبان در آپریل 1928 منتشر شد و در دهه 1930 تقریباً در تمام خاک شوروی به اجرا درآمد تا این که با فرمان جدیدی تحت رهبری استالین در سال 1940 خط سیریلیک جای الفبای لاتین را گرفت.^{۵۸} در این چارچوب، باید خاطر نشان کرد که بنیانگذاران این جنبش آذربایجانی، تاتار و ترک زبان های آناتولی بودند که پس از میرزا فتحعلی خان آخوندف (آخوندزاده) نماینده نویسنده آزادی خواه ایرانی اهل آذربایجان در سال 1858^{۵۹} این موضوع را

³ plenum

تبلیغ کرده بودند. این موضوع به قصد حل کردن تنش ها با انکار کنندگان زبان تاجیکی نبود بلکه، برعکس، برای پیوستن به جنبشی «مترقی» در سراسر اتحاد شوروی و ایجاد الگویی برای همسایگان فارسی زبان «مخالف اصلاحات» در مرزهای جنوبی شوروی بود. لاتین نگاری (لاتینانیدن) قرار بود فرایند آموزش خواندن به بزرگسالان بی سواد و کودکان را آسان سازد.^{۶۰} «تاجیکستان سرخ بیش از کشورهای تاجیکی زبان دیگر آتو بخوان فارسی زبان» در این راه تجربه خواهد داشت و خواهد توانست به عنوان نمادی برای آنها در آید، چون دست یابی به سواد دهقانان فقیر (در مدت زمان کوتاهی) هدف اصلی دولت شوروی را تشکیل می دهد. این کار تنها زمانی ممکن خواهد بود که الفبای لاتین پذیرفته شود.^{۶۱}

لاتین نگاری همچنین بخشی از حرکت به سوی ابراز وجود بود. این کار باز یابی ارتباط ها با سنت زبان فارسی - در مقابله با جهان «مخالف اصلاحات» الفبای عربی - را ممکن می ساخت و در عین حال تفاوت آشکاری را بین تاجیکی و فارسی ایجاد می کرد که - همچنان که دیدیم - نکته ظریفی در معیارهای نویسندگان محسوب می شد. تاکید بر ملی گرایی فارسی زبانان بود، چون لاتین نگاری فقط بازتاب نوسازی فارسی و توانایی آن برای پیشرفت به همراه زبان به شمار می رفت. برای حفظ این نظریه که ملت تاجیک وارث مسلم تاریخ پرافتخار ایران زمین در منطقه است، با شتاب فهرستی از غارت و نابودی یادگارهای ملی و سوزاندن کتاب ها و دست نوشته های فارسی به دست فاتحان عرب تهیه شد. «عرب ها فارسی زبان ها را با فشردن واژه های عربی در دهان آنها اغوا کردند.» با وجود این که نویسندگان چاره ناپذیری ورود واژگان خارجی در یک زبان را می پذیرفتند، وارد کردن الفبای خارجی برایشان قابل تحمل نبود: «آشکار می شود که دلیل عقب ماندگی ملت فارسی زبان تنها این واقعیت نیست که واژه های عربی پذیرفته شده اند، بلکه مهمتر از آن این است که الفبای عربی مورد استفاده قرار می گیرند.»^{۶۲}

لاتین نگاری مشکلات فنی پیش آورد و به نوعی بازسنجی موضوع حساس زبان مرجع را تحمیل کرد. نکات اصلی مورد جدل از این قرار بودند: انتخاب مناسب ترین حرف لاتین برای تلفظ های مختلف محلی^{۶۳} که کمبودهای الفبای کنار رفته را تکرار نمی کرد؛ به کار گیری حروف بزرگ و کوچک؛ و ایجاد حروف تازه.^{۶۴} موضوع دیگری که باید در نظر گرفته می شد این بود که آیا باید بعضی وجه های گویش ها و تلفظ های مختلف را که تاجیک های شهرنشین را از تاجیک های کوه نشین متمایز می کرد حفظ کرد یا به طور کامل کنار گذاشت.^{۶۵}

نشریه رهبر دانش نقشی مرکزی در طرح لاتین نگاری بازی می کرد. این نشریه محل تبادل تجربه ها شد و در سال 1928 اولین نشریه با حروف تازه لاتین را در شش صفحه منتشر کرد. اما مشکلات پر شمار بودند. فعالان کمونیست با مقاومت محلی در برابر مکتب های شوروی روبرو شدند (روحانیت از این که انحصار بر سیستم آموزشی و نگارش را از دست می داد دل خوشی نداشت) و بنابراین کوشیدند بر نقش ملاءهای «مترقی» پشتیبان تغییر الفبا تاکید کنند. اما اولین و مهمترین وظیفه، آموزش اشخاصی بود که الفبای تازه را می بایست ترویج کنند. مدت زمانی طول کشید تا معلمان به این الفبا عادت کنند؛ در سال های اول، حتا نشریات به طور واقعی از پس آن برنیامدند. گرچه خط عربی در حدود سال 1929 از اتحاد شوروی برچیده شد، تلاش های اولیه برای وارد کردن خط تازه لاتین تنها در عنوان ها یا نشر چند مقاله به خط تازه محدود

بود و اکثر مقاله ها هنوز به الفبای عربی نوشته می شد، حتا مقاله هایی که بر ضرورت تغییر الفبا تاکید می کردند.

5- از مدرسه ها تا مکتب های تازه

فقط بی مکتبی در عصر حاضر
مانع شده از پرواز تاجیک^{۶۶}

نظارت معارف و انجمن معلمان سرخ وظیفه اصلی خود را ایجاد سیستم آموزشی تازه ای در تاجیکستان می دیدند که سکولار، عمومی (رایگان) و از انحصار روحانیت آزاد باشد، اما بتواند اطلاعات دقیق محلی در اختیار مسئولان دولتی بگذارد.^{۶۷} برای این که معلمان منبع «روحیه سوسیالیستی» باشند باید «معلمان ما به طور عمده به روستاها وصل باشند [در نبودِ پروولترهای محلی، باید به جای آنها دهقانان را آموزش داد]، معلمان باید با طرح های شوراها مرتبط و به حزب نزدیک باشند. آنها باید مبلغ باشند.»^{۶۸} اما این طرح با دو مانع مهم روبرو شد. از یک سو، مسئولان از یک سعی کردند جلوی گسترش تدریس به تاجیکی را بگیرند. از سوی دیگر، برقراری ارتباط با مردم روستایی مشکل بود.

تا سال 1924 که حکومت مرکزی ترکستان دانشسرای تربیت معلم را در تاشکند تاسیس کرد، دانشسرای تربیت معلم تاجیکی زبان وجود نداشت. دانشجویان بزرگسال، روسی و تاجیکی، علوم تربیتی، ریاضی، تاریخ و جغرافیا می خواندند. دغدغه اصلی مبارزان تاجیک در باره سرزمین های باقی مانده زیر اختیار ازبک ها کمبود مدرسی بود که تدریس در آنها به تاجیکی انجام می شد و این واقعیت که دانش آموزان تاجیک باید در مدارس ازبک به زبانی می آموختند که نمی فهمیدند.^{۶۹} معدود معلمان تاجیک، حتا اگر خودشان دو زبانه بودند، در نشریه ها عملکرد مسئولان ازبک را محکوم می کردند؛ این عملکرد گرچه به طور فعالانه سیاستی منفی به شمار نمی رفت، در عین حال ابتکار ترویج تدریس به تاجیکی (برنامه ریزی درس ها، تخصیص منابع، استخدام معلمان فارسی زبان و غیره) را نادیده می گرفت یا در بر نداشت. حتا در سطح تربیت معلم شماری از مشکلات آشکار بود. یکی از دانشجویان دانشسرای تربیت معلم که 180 معلم آتی در آن آموزش می دیدند، با مقایسه با دیگر دانشسراهای تربیت معلم ازبک برای تاکید بر عقب ماندگی دانشسرای تربیت معلم تاجیک از نبود فضا و تجهیزات شکایت کرد.^{۷۰}

بنابراین، گسترش این دانشسراها محدود ماند. در جولای 1929، انجمن معلمان تاجیک چهارمین جلسه را تشکیل داد تا به بررسی مسایل فوری مربوط به آموزش و تربیت معلم و ارزیابی تجربه های پس از 1924 بپردازد. ناچیز بودن پیشرفت در آموزش و تمدن مورد تایید قرار گرفت. شمار معلمان بسیار کم بود و معلمان موجود محصول مدارس قدیمی بودند که اغلب به ازبکی و در چارچوبی مذهبی آموزش دیده بودند. در سال 1921، برای جمعیت تقریبی 800000 نفر تنها 31 مدرسه و دو برابر این تعداد معلم وجود داشت که نابرابری مسخره آشکاری بود. در ده سال بعد، شمار مدارس ده برابر شد، اما این تعداد برای 12000 دانش آموز ابتدایی هنوز به نسبت کم بود؛ 11/8 درصد از کودکان در سن مدرسه به مدارس ابتدایی می رفتند. سه دانشسرای تربیت معلم و اولین آنها در سال 1925 در تاشکند تاسیس شده بود.^{۷۱}

سال	شمار مدارس	معلمان	دانش آموزان
1921-22	31	61	904
1925-26	67	85	2287
1926-27	154	184	5024
1927-28	258	--	9070
1928-29	307	393	12000

مدارس سوادآموزی

سال	شمار مدارس	دانش آموزان
1925-26	63	1400
1926-27	140	2100
1927-28	271	7400
1928-29	318	12400

پس از تاسیس مکتب‌ها در روستاها، برای معلمان پذیرفته شدن در جامعه روستایی دشوار بود. برای نمونه، از آنها در چاپخانه‌ی محلی استقبال نمی‌شد و چاپخانه کمونیستی خود آنها طرفدار چندانی نداشت. مسئولان دولتی انتظار داشتند معلمان به طور کامل در فعالیت‌های محلی مشارکت کنند تا به دهقانان در باره موضوع‌های مختلفی آموزش بدهند، از ارزشمند بودن نظام تعاونی و به کارگیری ماشین‌آلات برای افزایش تولید تا اهمیت کرم ابریشم و بیماری‌هایی که ملخ‌ها می‌پراکنند.^{۷۳} داوری بر اساس گزارش‌های معلمان که اغلب به صورت نامه به نشریات منتشر می‌شد، گویای این بود که شرایط کاری در عمل بسیار متفاوت از تصویر رایج بود. برای مثال، معلمی به نام جلالزاده در نامه‌ای معترف شد که رییس و معلمان مکتب او در دوآب در منطقه‌ای دورافتاده، علاقه‌ای به آشنایی با پدر «دانش‌آموز» یا زندگی عمومی باشندگان ندارند. دانش‌آموزان به راحتی می‌توانستند به جای مکتب به «بزرگشی» یا «نوی» (جشن عروسی یا ختنه‌سوران) بروند و این کار از نظر معلمان مساله‌ای نبود. دینداران از معلمان شوروی پرهیز می‌کردند و کودکانشان را از مکتب‌های آن دور نگه می‌داشتند. به علاوه، معلمان که نتوانسته بودند تعداد کافی دانش‌آموز جلب کنند، در پایان سال ناگزیر در این باره دروغ می‌گفتند (و برای مثال به جای سی دانش‌آموز ادعا می‌کردند که شصت دانش‌آموز دارند).^{۷۴}

نتیجه گیری

چگونه می توان تاجیک بود؟ اگر این پرسش را از نقطه نظر جامعه شناختی طرح کنیم، فعالیت نظارت معارف نمایانگر مقطعی کلیدی است. برای اولین بار، نشریات آن با توجه به پرسش های فرهنگ، سرزمین و به ویژه زبان تاجیکی، هویت مشخص تاجیکی را اعلام کردند و به آن اعتبار بخشیدند. این جنبش بیان اجتماعی خود را در معلمانی یافت که این نشریات بسیج کردند؛ معلمانی که در تماس مستقیم با جوامع روستایی زندگی می کردند و تمایل خاصی به گسستن از روشنفکران شهری تاجیک داشتند.^{۷۵} کسی که ابراز می کرد تاجیک است در عمل از جنبش های پان ترکی که الهام بخش شمار زیادی از نخبگان روشنفکر کشور بودند، جدا می شد.

به نظر می رسد موضع طرفداری از تاجیک ها در آن دوره در طیف روشنفکری منطقه ضعیف بوده است. شکافی که در مباحثه های نظری در نشریات آشکار شد در بحث های مربوط به تعریف ملت اهمیت بیشتری پیدا کرد. مواضع این نشریات که تمایل داشتند ایجاد جمهوری خودمختار را توجیه کنند بر خلاف مواضع بخشی از نخبگان جمهوری بود. اگر بعضی از استدلال های رادیکال ها را در کنار استدلال های مطرح در تشکیل جمهوری خودمختار قرار بدهیم - که آکادمیسین رحیم ماس'اف از منابع پیشتر دور از دسترس استخراج کرده - به نتایج جالبی خواهیم رسید. حتی در مقطع های تعیین کننده تقسیم و تخصیص مناطقی که سرزمین های زیر اختیار تاجیک ها را تشکیل می دادند، اختلاف های مداومی میان نمایندگان تاجیک در جریان بود. بعضی از هواداران «بین منطقه ای» طرحی را برای آینده ملت تاجیک پیشنهاد می کردند که «تقسیم بندی اداری» بیشتری را در بر داشت و از منطق وابستگی اقتصادی و فرهنگی به «ازبکستان بزرگ»^{۷۶} ناشی می شد. ماس'اف خاطرنشان می سازد که این نمایندگان حتی از استدلال های سوسیالیستی برای پشتیبانی از ایده سلسله مراتب در میان خلق ها استفاده می کردند: تمدن پیشرفت که ابتدا پیشگامان روسی به آسیای مرکزی آورده اند برادران و رفقای عقب مانده منطقه را از یوغ امیر، ملانماها و بیگ ها آزاد کرد. اما در داخل جامعه ترکستان، برادران ازبک مردمانی پیشرفته تر محسوب می شدند و الگویی بودند که باید از آنها پیروی کرد و بعدتر با آنها مقابله کرد. عبدالله رحیم بایف، دبیر حزب کمونیست ترکستان، چنین می اندیشید: «آسیای مرکزی بر پایه ای ملی بنا شده که در آن بعضی از ملت ها همچون ازبک ها و قزاق ها و ترکمن ها برتر هستند و "خلق های خرد" از آنها پیروی می کنند».^{۷۷}

بنابراین، تحلیل این آگاهی به عنوان فرایند تدریجی بسیج نخبگان کشور که طی آن ملتی در مخالفت با نیروهای سلطه استعماری روسیه شکل گرفت، دشوار است. واقعیت های مشروح در بالا بیشتر این نظریه «ماکیاولیستی» را تایید می کنند که روس ها برای برقراری قدرت خود به احساسات ملی دامن زدند. جالب است که پرشورترین جدل بین این نشریات و نشریات حامی، حل شدن تاجیک ها در جهان ترک پیرامون، بین دو روزنامه ای در گرفت که در مفروض ها اشتراک داشتند: تنها می توان توهین هایی را که از این سر راهرو به آن سر راهرو حواله می شد تصور کرد. بر اساس مدارک، روس ها نقشی اساسی بازی کردند. حمایت آنها از طریق شرق شناسانی ابراز شد که بر خلاف توصیه ازبک ها، جُنگ ادبیات تاجیک صدرالدین عینی و اولین تاریخ قوم شناسی تاجیک ها را منتشر و همچنین در بحث های مربوط به استفاده از الفبای لاتین شرکت کردند. شاید آنها ناگزیر بودند تا حدی به خاطر باسمة چیان که در منطقه پامیر در جنگ مقاومت

مبارزه می کردند، موضع خود را تعدیل کنند. «از آنجا که جنبش باسمه چیان در کشور ما نیرومند بود و دولت تازه تشکیل شده بود، نمی توانستیم در باره الفبای تازه لاتین صحبت کنیم.»^{۷۸}

آیا این جنبش بیان طرحی سوسیالیستی بود یا طرحی ملی گرایانه؟ الگوها مبهم به نظر می رسند. زمان آزمون و خطا بود و نیروی ایدیولوژیک اقتدارگرا هنوز اشاره به جنبش های پان ترکی، جدیدی ها، ملی گرایان و بین الملل گرایان را محدود نکرده بود. الگوی لنینیستی توجه به زبان مادری را پیش می نهاد، اما می شد به نام سوسیالیسم الگویی برای سلسله مراتب خلق ها بر اساس ترتیب پذیرش سوسیالیسم ارایه کرد. مسئولان از یک که به ایده های پان ترکی و پان اسلامی علاقمند بودند بر این نظر بودند که قدرت منطقه در وحدت آن است و بر ازبکی به عنوان زبان مشترک اصرار داشتند و نیز بر این که زبان تاجیکی متروک شده و در نتیجه ایده کشور جداگانه تاجیک زاید است (گفتمان «علمی و ماتریالیستی» تحول تاریخ). طرح ملت-دولت که از آتاترک الهام می گرفت بیشتر پان ترک های مخالف هویت تاجیکی را تقویت کرد. مبارزه علیه دین از روی بی میلی بود و عناصری که می توانستند احساس تعلق را به مردم ببخشند هنوز مورد حمله قرار نگرفته بودند. به علاوه، در یکی از بحث ها، یکی از مسئولان ارشد ترکستانی بر ضرورت استفاده از پان ترکیسم و پان اسلامیسیم به عنوان عناصر مترقی در چارچوب آسیای مرکزی تاکید کرده بود.^{۷۹} همان گروه از ایده ایجاد جمهوری ها برای خلق های ترک دفاع می کرد.

اما با توجه تمام به این مسایل، هنوز یک پرسش باقی است. چگونه برای تاجیک ها ممکن شد این تعریف از هویت شان را در مرکز توجه قرار دهند و نقطه نظری که در آغاز دهه 1920 به طور آشکار در حاشیه بود چگونه به تدریج در موقعیت برتر قرار گرفت؟

در حقیقت، روشنفکران بعدها در این موضع همساز شدند. تحول صدرالدین عینی از این نظر نمونه خوبی است. او که محصول جنبش جدیدی ها و هوادار پان ترکیسم بود، به تدریج در نشریات و طرح های آنها، به ویژه از طریق ترویج میراث زبان فارسی و ساده سازی زبان، مشارکت کرد. در سال 1926، او اولین عضو کمیته اجرایی مرکزی جمهوری سوسیالیستی شوروی (SSR) تاجیکستان بود.^{۸۰} همچون ابوالقاسم لاهوتی کرمانشاهی، او نیز به عنوان یکی از 50 عضو کمیته تشکیلات اتفاق (اتحادیه) نویسندگان انتخاب شد که تمام مخالفان ملی گرایی آن جنبش را در بر می گرفت. همین موضوع در باره بکتاش^{۸۱} نیز درست بود. او (به همراه حسنی و اویغور) در سال 1927 عضو هیات تحریریه دانش - بینش و نیز شورای علمی جمهوری تاجیکستان شد. حسنی که اغلب با بکتاش درگیر شده بود، به دستور حزب کمونیست این جمهوری خود را در تیم الفبای تازه یافت؛ نصرت الله ن. مخسوم^{۸۲} (که رییس کمیته اجرایی مرکزی تاجیکستان شد)، محی الدین اف (معاون کمیته انقلابی تاجیکستان)، مومن خوجایف، دیلمی و فطرت^{۸۳} نیز در همین وضع بودند. امام اف (که گمان می رود کسی است که بخش های بزرگی از تاجیکستان را ارزان «فروخت») دبیر مسئول دفتر حزب کمونیست در تاجیکستان شد.^{۸۴} سرانجام، محی الدین اف به نوعی به تقصیر خود اعتراف کرد که در آغاز ایجاد جمهوری بخارا، جدیدی هایی مثل او به شدت با زبان تاجیکی مخالف بودند زیرا این زبان وحدت دولت بزرگتر ترک زبان را تهدید می کرد. با وجود این که محی الدین اف در پایان عمرش کوشش هایی برای گشایش مکتب های تاجیکی زبان (که زبان مادری باشندگان جمهوری بود) کرد، اطلاعات موجود نشان می دهد که این کوشش ها توجه و علاقه زیادی برنیا نگیخت. او پذیرفت که در گذشته اشتباه کرده

است و ابراز امیدواری کرد که حزب این تعادل را ایجاد کند. «زیرا کارگران تاجیک بخارا به آن درجه از فعالیت نرسیده اند که صدایشان را در اعتراض بلند کنند. باز هم تقصیر به عهده ماست، زیرا ما آن قدر که باید و شاید فعالیت حزب را پیش نبردیم.»^{۸۵}

این صف بندی را نمی توان تنها بر اساس نیروی اعتقاد مبارزان یا موفقیت عملی طرح ملت سازی در میان مردم توضیح داد. توزیع مکتب ها و تاثیر آنها بسیار ناهمگون بود. پراکندگی مردم تاجیک در مناطق دورافتاده کوهستانی، نبود زیرساخت ارتباطی، انتشار نشریات به ازبکی، فرمان ها و تبلیغات در باره پیام انقلاب و جنبش بلشویکی و غیبت مبارزان و مبلغان از این مناطق، تداوم فعالیت باسمه چیان و حضور رهبران پر کین مذهبی، همگی موانع جدی در راه پخش نظریات انقلابی و آگاهی از تغییرات انجام شده به شمار می رفت. حرکت به سوی استفاده از الفبای لاتین نیز به همین ترتیب کند بود. به طور کلی، ازبک ها همواره با پیدایش هویت تاجیکی مخالف بودند. آنها به ویژه کوشیدند مانع پیشرفت آموزش در تاجیکستان شوند. می گفتند: «چه کسی می گوید در مناطق مختلط مردم فارسی زبان هستند، در حالی که اکثریت آنها به ازبکی صحبت می کنند؟ و به علاوه، تاجیک ها نه مکتب دارند و نه نمایندگان واقعی. گذشته از این که زبان تاجیکی آنها به شدت ازبکی شده، آنها در اصل مردمان ترک زبان بودند که زیر نفوذ فارسی ناگزیر تاجیک شدند...» ازبک ها کوشش های هماهنگی به خرج دادند تا امکانات توسعه را از تاجیک ها دریغ کنند و سپس از این ضعف توسعه نتیجه گرفتند که تاجیکستان نمی تواند موجودیت خودمختار داشته باشد. تصمیم به تشکیل جمهوری خودمختار تاجیکستان بدون شک تاثیر مهمی داشت.^{۸۶} این تصمیم به یقین شماری از حامیان استدلال پان ترکی را تشویق کرد موضعشان را به حدی تغییر دهند که بتوانند در دولت جمهوری تازه مشاغلی را به عهده بگیرند. همچنین به بسیاری از نهادها، همچون دانشگاه ها، موزه ها و کتابخانه ها، که می توانستند از هویت محلی حمایت کنند، کمک کرد سر برآورند.^{۸۷}

با وجود این، در زمینه ای از الگوهای نامشخص، این نشریات موفق شدند مرجع «تاجیک بودگی» بشوند. شاید اینها به ویژه مسایلی هستند که در باره شان اندیشه نشد و در این بحث ها مطرح نشدند و در نتیجه امروز با همان مسایل روبرو هستیم. این نشریات در حقیقت در باره تفاوت بین حذف مناطق کلیدی از سرزمینی که به جمهوری تاجیکستان اعطا شد و تعریف هویت تاجیکی سکوت کردند. به این ترتیب، آواز تاجیک کم بغل در سمرقند باید از ایده وجود ملتی دفاع می کرد که هرگز نمی توانست مرکز خود را در این شهر داشته باشد. «تاجیکستان رویاهای آنها» باید شهرهای بزرگ دشت ها - سمرقند، بخارا و خجند - را ترک می کرد؛ اما حتا نتوانست کوه های پامیر را به طور کامل در مرزهای خود در بر بگیرد چون که نهانگاه باسمه چیان بود و باشندگانشان به زبان هایی سخن می گفتند که با وجود منشا ایرانی، برای تاجیک های دیگر مفهوم نبود. جمهوری خودمختار تاجیکستان شوروی سرانجام تنها خجند و پامیر را در درون خود گرفت اما تنش های بین مناطق مختلف دوباره یکی از عناصر اصلی بحران دهه 1990 پس از فروپاشی شوروی بود.

پی نوشت ها

¹ نظارت معارف را کمیته انقلابی تاجیکستان تشکیل داد و در 14 دسامبر 1924 به طور رسمی آن را اعلام کرد که دو ماه بعد مرکز خود را در شهر دوشنبه تاسیس کرد.

² علی‌اف در کودکی در کومسومول بخارا فعالیت کرده بود. او پس از فطرت، دومین تاجیکی بود که عنوان پرفسور را دریافت کرد و پس از انتصاب به عنوان کمیسر فرهنگ تاجیکستان در مسکو تحصیل کرد. او در سال 1935 به زندان افتاد و پس از آن در دوشنبه تاریخ تدریس کرد، ولی زیر فشار محلی در سال 1946 از آن دست کشید و ابتدا در قرقیزستان و پس از آن در اوکراین و آلمان به زندگی پرداخت.

³ قلمرو آن بخش شرقی امیرنشین پیشین بخارا بود: ولایت های حصار، کولاب، غرم، قرقان تپه، پامیر، بخشی از ولایت سمرقند، بخش های پنجکنت و اوراتپه. نگاه کنید به رحمت زاده، «جمهوریت تاجیکستان»، *دانش و آموزگار*، شماره 3-4، 15-20 جولای 1926، ص 10

⁴ باسمة چیان، قیام، حرکت جماعتی از مسلمانان ترکستان، برضد حکومت شوروی، عمدتاً از 1918 تا 1930. باسمة چیان جنبش مقاومت مرتبط با امیر تبعیدی بخارا بودند که جنگ علیه قدرت شوراها را رهبری می کرد. «باسماچی» (املائی ترکی: باصماچی) در زبان روسی به معنای یاغی است و ریشه آن «باسماق» ترکی و به معنای هجوم آوردن و حمله کردن است. «باسماچی» در تاجیکی، یا به عبارت دقیقتر از نظر مقامات دولتی تاجیکستان، به معنای حرکت ضدانقلاب شورایی بود. در واقع باسمة چی لقب اهانت آمیزی است که روسها به قیام کنندگان مسلمان آن صفحات داده اند و این لقب توسعه معنی پیدا کرده و به مرور به بسیاری از انواع حرکت‌های مسلحانه سیاسی نیز اطلاق شده است. صدالدین عینی نیز از آن قیام کنندگان با نام «باسمة چیان» یاد کرده و دزد و تاراجگرشان خوانده است. احمد زکی ولیدی طوغان می گوید که باشقیرها باسمة چیان را به اصطلاح خراسانی عیار می نامیدند.

⁵ نگاه کنید به استفان دودونین، «تغییر در سیاست ها و تاریخ نگاری آسیای مرکزی، تاجیکستان و ازبکستان» (Stéphane Dudoignon, *CEMOTI*, 1987-1993, Changements politiques et historiographique en Asie centrale, Tadjikistan et Ouzbékistan شماره 16، جولای - دسامبر 1993، صص 86-132. جنبش بخاراییان جدید در اوایل قرن بیستم رشد کرد.

⁶ همان نشریه هنوز در ازبکستان منتشر می شود. نام آن به «حقیقت ازبکستان» تغییر کرد، ولی در ژانویه 1993 با حذف واژه «کم بغل» (تهی دست)، دوباره عنوان پیشین را برگزید.

⁷ دو ماه بعد، در 1924 ولایت خودمختار به تاجیک هابه عنوان بخشی از جمهوری ازبکستان اعطا شد. تنها در سال ۱۹۲۸ (۱۳۰۷)، جمهوری سوسیالیستی شوروی تاجیکستان تمام عیار به عنوان جزئی از اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شد.

⁸ غربی، یکی از جوانان سمرقند، تاخت و تازی در زمینه شعر کرد ولی موفقیت چندان به دست نیاورد.

⁹ پس از دومین شماره، به علت مشکل مالی به صورت ماهنامه در آمد.

¹⁰ هیات تحریریه آن موسوی، حسنی (که ایرانی بود)، اویغور، جباری (معلمی از سمرقند) و بکتاش را در بر می گرفت.

¹¹ نسل جدید نویسندگان شوروی و ملی گرای تاجیک از این نشریه متولد شد.

¹² به پرسش مامور سرشماری که می پرسید «شما کیستید؟»، مردم اغلب جواب می دادند: «الحمدالله، مسلمان هستم.» در پاسخ به آنها گفته می شد به عربستان بروند. در پرسش دوم، جواب ممکن بود «من فارسی زبان هستم» باشد. در جواب می شنیدند: «پس به ایران برو.» اگر می گفتند «تاجیک هستم»، جواب می شنیدند: «پس از ازبکستان بیرون شو.» وقتی می گفتند «ما بخارا (یا سمرقند) زادگاه من است»، می شنیدند: «پس اعلام کن از یک هستی.» این روایت را محمد جان شکوری در یکی از دیدارهایمان در دوشنبه در تابستان 1992 نقل کرد. در باره ارتباط بین ملیت و مدارک هویت، نگاه کنید به جرارد نوریل، «شناسایی شهروندان» (Gerard Noiriel, "L'identification des citoyens"), در Genèses, 13, 1993، صص 3-28

¹³ اسماعیل زاده، «مساله تاجیکی»، *آواز تاجیک کم بغل*، شماره 5، 28 سپتامبر 1924، ص 4

¹⁴ انتشار در *زرافشان*، شماره 182، نقل در اسماعیل زاده، در بخش نقل شده در پیش. آ. سمرقندی، بکتاش (نام مستعار) مترجم، منتقد و نویسنده بود. او اغلب با صدالدین عینی وارد جدل می شد و او را متهم به *جدیدی بودن* می کرد.

¹⁵ نقل در محمد حسنی، «اهالی خجند و اورا تپه اکثراً تاجیکند»، *آواز تاجیک کم بغل*، شماره 8، 21 اکتبر 1924، ص 4

¹⁶ همانجا

¹⁷ محی الدین اف، «مردم شهر و اطراف بخارا تاجیکند یا ازبک»، *رهبر دانش*، شماره های 8-9 (11-12)، سال دوم، آگوست و سپتامبر 1928، صص 16-18

¹⁸ محی الدین اف نامه سرگشاده ای در باره این موضوع خطاب به استالین در *Za Partiyu* (برای حزب)، ارگان دفتر حزب در آسیای مرکزی، منتشر کرد. این نامه پاسخی دریافت نکرد. گفتگو با محمد جان شکوری در پاریس، دسامبر 1993.

¹⁹ رحیم ماس‌اف تحلیل مشابهی ارائه می‌کند و پاسخ را در خیانت‌های چند چهره تاجیک تشنه قدرت در آن دوره می‌جوید. *ایستوریا توپورنوگو رازدنیا* («تاریخ تبر تقسیم»)، نشریات عرفان، دوشنبه، 1991، ص 48.

²⁰ گفتگو با محمد جان شکوری در پاریس، دسامبر 1993.

²¹ ماس‌اف، پیش‌گفته، ص 42

²² همانجا، ص 1

²³ همانجا، صص 41-43

²⁴ کِلِمچیتسکی، «مُلک شناسی و معلمین»، *دانش و آموزگار*، شماره 3-4، 20-15 جولای 1926، ص 20. کِلِمچیتسکی، تاریخ نگار روسی، بعد در شعبه تاجیک آکادمی علوم کار می‌کرد و در دهه 1930 «ناپدید» شد.

²⁵ این انجمن اولین کتاب در باره تاجیک‌ها را گردآوری کرد. اما صدرالدین عینی در گردآوری و نشر آگاهی در باره تاجیک‌ها در گذشته و *aan* زمان فعال بود. به علاوه، آثار او سهم زیادی در تاریخ نوین تاجیک‌ها دارند. عینی، «کشورشناسی»، *دانش - بینش*، شماره 1، 1 آگوست 1927، صص 29-31.

²⁶ نگاه کنید به ترجمه‌هایی که کمونیست ایرانی دیلمی در *دانش و آموزگار*، شماره 2، 29 مارچ 1926، ص 15، منتشر کرد. دیلمی در سال 1937 دستگیر شد و کار او در مطبوعات و رادیوی تاجیکستان پایان یافت.

²⁷ نگاه کنید از جمله به رحمت زاده، منبع پیش‌گفته، [پی‌نوشت 3 در بالا]، صص 10-12.

²⁸ همانجا، ص 10

²⁹ محی‌الدین‌اف، پیش‌گفته [پی‌نوشت 17 در بالا]، ص 17. این باور عمومی بود که کسانی که محی‌الدین‌اف ملی‌گرایان نوین ازبک می‌نامد در این دوره ترویج می‌کردند. محی‌الدین‌اف به این باور پایبند نیست ولی در مقاله‌اش آن را افشا می‌کند؛ او بعدها گفت که در اوایل فعالیتش تا حدودی زیر نفوذ این گونه نظریات قرار داشته است.

³⁰ *ترکستان*، 2 ژانویه 1924، به نقل در ماس‌اف، پیش‌گفته [پی‌نوشت 19 در بالا]، ص 34.

³¹ نقل در اسماعیل زاده، «باز در اطراف مساله‌ی تاجیکی»، *آواز تاجیک کم‌بغل*، شماره 6، 5 اکتبر 1924، ص 4.

³² علیزاده که کمونیستی مبارز بود در تصفیه‌های دهه 1930 کشته شد.

³³ آ. سیفالله‌یف، «انقلاب نو»، *صدای شرق*، شماره 4، 1968، صص 8-107، نقل در جیری بکا، صدرالدین عینی پدر فرهنگ نوین تاجیک، 1980، ص 27.

³⁴ اسماعیل زاده، در بخش نقل شده در پیش.

³⁵ آسداالله کاشانی، «مژده و تبریک»، *آواز تاجیک کم‌بغل*، شماره 3، 12 سپتامبر 1924، ص 4. کاشانی ایرانی از آسیای مرکزی بود که از قرن هجدهم به آنجا مهاجرت کرده بودند.

³⁶ تا 1925 و حتا در 1930، در باره زبان‌های فارسی و فارسی تاجیکی به عنوان زبانی یگانه بحث می‌شد. این موضوع را می‌توان با بررسی ادبیات آن دوره تأیید کرد.

³⁷ این نشریه به طور رسمی به دلایل فنی (نبود کاغذ و دستگاه‌های چاپ) متوقف شد، اما ماس‌اف می‌گوید نبود علاقه پان‌ترکیست‌ها به زبان و فرهنگ تاجیکی دلیل آن بود. ماس‌اف، منبع پیش‌گفته، ص 34.

³⁸ «وظیفه‌های ما»، در *آواز تاجیک کم‌بغل*، شماره 2، 4 سپتامبر 1924.

³⁹ در اینجا می‌توان نقش شاعر انقلابی ایرانی ابوالقاسم لاهوتی را خاطرنشان کرد که به شدت زیر تأثیر عقاید ترک‌های جوان بود. او در دوره اقامت طولانی خود در ترکیه از 1913 تا پایان جنگ به شدت تحت تأثیر نوآوری و پیشرفت‌های ناشی از این جنبش‌ها قرار گرفته بود. نقش صدرالدین عینی نیز مهم بود؛ او که مخلوق جامعه‌ای چندزبانه بود، به خاطر نبود نشریات تاجیکی، بسیاری از آثار خود را به ازبکی نوشت. او نیز از هویت ساخته و پرداخته‌ای که از فرهنگ ترکی متمایز باشد بی‌بهره بود.

⁴⁰ اعلامیه‌ای که پس از نشست فوق‌العاده کمیته اجرایی مرکزی ترکستان منتشر شد، *آواز تاجیک کم‌بغل*، شماره 5، 28 سپتامبر 1924، ص 1.

⁴¹ از سال 1913 به بعد شماری از نشریات ترک‌زبان در سمرقند منتشر می‌شد: سمرقند در 1913 (پس از شش ماه ممنوع شد)، در پی آن *بینه* آمد که پیش از انقلاب 1917 آغاز و در 1919 ممنوع شد و نیز *حریت* (که به دلیل نبود منابع مالی تنها یک سال دوام آورد).

⁴⁶ تاجیکی دارای چهار گویش است: 1) مرکزی: منطقه زرافشان، رشتا و سُخ؛ 2) جنوبی: بدخشان، شمال و جنوب کولاب، قراَتگین؛ 3) شمالی: سمرقند، بخارا، شرق و غرب فرقانه، اورا تپه و پنجکنت؛ 4) جنوب شرقی: درواز. نگاه کنید به افشار سیستانی، ایرج، «مقدمه ای بر شناخت قوم تاجیک»، سیمرخ، شماره 7-9، سال اول، مرداد - آبان 1369، ص 69.

⁴⁷ محمد جان شکوری، *هر سخن جایی، هر نکته مقامی دارد*، نشریات عرفان، دوشنبه، 1985، صص 8-9.

⁴⁸ «در باره کتاب های مکتب تاجیکستان»، *آواز تاجیک کم بغل*، شماره 3، 12 سپتامبر 1924.

⁴⁹ برای تحلیل و بررسی تاریخی مجموعه آثار عینی، نگاه کنید به بکا، منبع پیش گفته.

⁵⁰ خواننده فارسی زبان ایرانی در نگاه اول به آثار نگاشته شده در این دوره، همچون داستان بلند عینی به نام *مرگ سودخور*، یا آثار شعری و نثر سال های بعد که کوشش می شد با اندیشه زبان ساده شده ای مرسوم شود، در شگفت خواهد شد.

⁵¹ گفتگو با ساتم اولوغ زاده، تابستان 1992، دوشنبه. او و اکرامی به احتمال مشهورترین و محبوب ترین نویسندگان زمان حاضر هستند. اکرامی در سال 1993 چشم از جهان فروبست. اولوغ زاده بیمار و مسن که در زمان گسترش جنگ داخلی در تاجیکستان در دهه 1990 در مسکو سکونت گزید، در سال 1997 درگذشت..

⁵² این اثر را که پخش آن در منطقه ممنوع شده بود، دو ایرانی یعنی لاهوتی و درّاج (یک کارگر چاپخانه) با شتاب برای انتشار آماده کردند. گفتگو با آقای درّاج (کمونیستی که در زمان گفتگو 93 ساله بود. او در سن 15 سالگی ایران را ترک کرده بود)، دوشنبه، تابستان 1992.

⁵³ اکرامی بعدها در تاجیکستان معلم شد.

⁵⁴ ثابت منافزاده، «تاجیکستان و الفبای نو»، *رهبر دانش*، شماره 2، سال اول، 1 اکتبر 1927، ص 4. منافزاده، ایرانی اهل عشق آباد، در باکو کار می کرد. او معلمی بود که کتاب های درسی می نوشت. او را برای کار در *رهبر دانش* به تاشکند فراخواندند. در سال 1937، پس از این که همچون تمام کمونیست های ایرانی در شهرهای اصلی ترکمنستان متهم به جاسوسی برای ایران شد، کشته شد.

⁵⁵ کمیته مرکزی جمهوری ازبک تصمیم گرفت که الفبای ملی لاتین باید تا پایان سال 1932 در تمام سازمان ها، مدارس و نشریات مورد استفاده قرار گیرد. تاریخ مشابه آن در آذربایجان 1929 بود. *رهبر دانش*، نسخه خط لاتین، شماره 8-9 (11-12)، سال دوم، آگوست - سپتامبر 1928، ص 4.

⁵⁶ نخستین انجمن معلمان تاجیکستان، *دانش و آموزگار*، شماره 3-4، 15-20 جولای 1926، صص 1-5.

⁵⁷ کنفرانس دوم در باره الفبای تازه تاجیکی در 27 اکتبر 1928 در سمرقند برای حل اختلاف ها در باره جزییات فنی برگزار شد. فرستادگان ولایت خودمختار تاجیکستان و مناطق تاجیکی ازبکستان و استادان ایران شناسی دعوت شدند. این نشست بنا بود قانون تازه لاتین نگاری را مورد بحث قرار دهد، شرحی از تصمیم های گرفته شده را تنظیم و برنامه ای پنج ساله برای الفبای تازه پیشنهاد کند. «اعلان»، *رهبر دانش*، شماره 8-9 (11-12)، سال دوم، آگوست - سپتامبر 1928، ص 67. شش صفحه اول این شماره از نشریه برای اولین بار با الفبای لاتین منتشر شد.

⁵⁸ در این زمان، در فاصله بین 1920 و 1930 بود که الفبای لاتین در ترکیه مورد استفاده قرار گرفت. گسترش سریع نشریات در آنجا ملی گرایی زبانی نیرومندی را تقویت کرد که از سنت مذهبی اسلامی متمایز بود. جنبش لاتین نگاری در ایران سر زارفت، با وجود این که رضا شاه سعی کرد زبان را از ریشه های ترکی و عربی آن پاکسازی کند. *خاورمیانه در قرن بیستم* (J.P. Derriennic, Le Moyen-Orient au 20ème siècle)، برگردان به فارسی، ف اردلان، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، 1368، صص 103-4 و 117.

⁵⁹ ملکم خان و کمیته آدمیت را نیز باید برای مقایسه با روشنفکران ایرانی و فارسی زبانان هند خاطر نشان کرد؛ علی اف، «مساله الفبای تازه»، *دانش و آموزگار*، شماره 3-4، 15-20 جولای 1926، صص 6-7.

⁶⁰ عینی گفت که الفبای تازه باید ساده باشد تا هر کودک تاجیک بتواند آن را در یک ماه فرا بگیرد. «دنیای نو و الفبای نو»، *آواز تاجیک کم بغل*، شماره 71، 1927، ص 1.

⁶¹ منافزاده، بخش نقل شده در پیش، [پی نوشت 54 در بالا].

⁶² علی اف، منبع پیش گفته، ص 10.

⁶³ برای نمونه، «u/ū» یا «i/e» و «a» بلند و کوتاه.

⁶⁴ برای حروف صامت همچون عین (ع) و ح (حطی) که برای مثال در واژه «حیاط» فارسی به کار می رود و با ه (هوز) در «هَد هُد» متفاوت است.

⁶⁵ نگاه کنید به «الفبای نو آوازهای لهجه ای تاجیکی»، رهبر دانش، شماره 1، سال سوم، 1 ژانویه 1929، صص 18-19، یا فطرت، «لایحه الفبای نو تاجیکی»، رهبر دانش، شماره 3، سال اول، نوامبر 1927، صص 12-14.

⁶⁶ از شعر «آواز تاجیک» عینی، نشر در آواز تاجیک کم نعل، شماره 2، 4 سپتامبر 1924.

⁶⁷ به دستور رسمی کمیسر معارف، معلمان باید به وسیله پرسشنامه از دانش آموزان خود سرشماری می کردند تا نام، سطح آموزشی، سن و وضعیت خانوادگی آنها را مشخص کنند. «فرمان 42 از ناظر معارف عباس علی اف»، دانش و آموزگار، شماره 2، 29 مارچ 1926، ص 36.

⁶⁸ گفته های «رفیق عالی مقام تالپیگو» که در جشنواره آموزش، «جشن سالیانه معارف و مقاصد ما»، سخنگوی حزب کمونیست تاجیک بود، دانش و آموزگار، شماره 2، 29 مارچ 1926، ص 3.

⁶⁹ در 14 جولای 1924، نظر به این که جمعیت ترکستان از چندین خلق تشکیل می شد، سه زبان اصلی ازبکی، قرقیزی و ترکمنی به عنوان زبان های اداری تعیین شدند. ج حسن اف، لنین و دفتر حزبی ترکی (J. Hasanov T.V.I. Lenin i turkbiuro, CC BKP (b)), تاشکند، 1969، صص 32-3، به نقل در ماس اف، منبع پیش گفته [پی نوشت 19 در بالا]، ص 15.

⁷⁰ «دارالمعلمین تاجیکستان در تاشکند»، دانش و آموزگار، شماره 3.4، 15-20 جولای 1926، صص 22.

⁷¹ بعضی از دانشجویان که اغلب از روستاها انتخاب می شدند، بعدها شهرت بسیار یافتند، به ویژه س. الوغزاده، نویسنده، و م. ترسون زاده، شاعر.

⁷² محمد سیدوف، «انجمن چهارم معلمین تاجیکستان»، رهبر دانش، شماره 8 (23)، سال سوم، آگوست 1929، صص 1-3.

⁷³ برای نمونه نگاه کنید به «قشلاق، کرمک داری و ابریشم چگی» (دهات، پرورش کرم ابریشم و تولید ابریشم)، رهبر دانش، شماره 1، سال سوم، 1 ژانویه 1929، صص 14-17.

⁷⁴ «جلالزاده، از رایون [بخش ناحیه] بویسون»، رهبر دانش، شماره 2 (29)، سال چهارم، 1 فوریه 1929.

⁷⁵ بررسی مبارزاتی که این نشریات را اداره می کردند نیازمند پژوهش بیشتری است، اما می توان خاطر نشان کرد که جمع آنها به طور عمده معلمان را در بر می گرفت، چون نشریاتی همچون دانش و آموزگار و رهبر دانش به طور مشخص برای کمک به معلمان تاسیس شده بود. این گروه از معلمان بسیار کوچک، اختیار عمل آن محدود و تشکیل آن در روستاها سخت بود اما واقعیت داشت. در عین حال باید ارتباط با اولین ترویج کنندگان کلخوزها («مزرعه های اشتراکی») را تشخیص داد.

⁷⁶ نگاه کنید به مداخله چ. امام اف، عضو کمیسیون فرعی تاجیک (در کمیته مرکزی آسیای مرکزی) که در کنار دفاتر موقت جمهوری ها و ولایت ها در 15 جولای 1924 تشکیل شد. (کمیسیون فرعی تاجیک در کمیسیون مرکزی بخش های ملی و منطقه ای از جایگاه رای مشورتی برخوردار بود: بنابراین، با وجود تصمیم قبلی، تاجیک ها نماینده نداشتند.) ماس اف، منبع پیش گفته [پی نوشت 19 در بالا]، ص 46.

⁷⁷ همانجا، ص 32.

⁷⁸ علی اف، منبع پیش گفته [پی نوشت 59 در بالا]، ص 7.

⁷⁹ این واکنش ت. ریسکولوف (یک قزاق) بود که در دومین مجمع عمومی حزب خلق های ترک در مسکو در سال 1921 مخالفت خود را با لنین - که در باره ضرورت مبارزه با پان اسلامیسیم و جنبش های مشابه صحبت کرده بود - نشان داد. ریسکولوف اعلام کرد که پان اسلامیسیم و پان ترکیسم برای خلق های مسلمان بسیار مهم است و آنها به این دلیل آتاترک را در نظر دارند. به نقل در ماس اف، منبع پیش گفته، ص 30.

⁸⁰ عینی اغلب شعر دلخواه خود از بیدل را می خواند، «زندگی در گردنت افتاد بیدل چاره چیست؟ شاد باید زیستن ناشاد باید زیستن.» او در سال 1931 نشان پرچم سرخ را دریافت کرد.

⁸¹ بکتاش در سال 1934 ناگزیر شد از سمت خود در دانشگاه علوم تربیتی تاجیکستان استعفا کند و به سمرقند بازگردد.

⁸² مخسوم بومی منطقه کوهستانی غرم بود و در سال 1937 اعدام شد.

⁸³ فطرت که در بخارا متولد شده بود در آن زمان ادبیات ترکی تدریس می کرد. او در نامه ای در سال 1929 از خود به خاطر «موضع پان ترکی» انتقاد کرد. وی در سال 1937 اعدام شد.

⁸⁴ شهر بخارا پیش از انقلاب چهار میلیونر مشهور داشت: امیر، و پدران فیض‌الله خواجه‌اف، محی‌الدین‌اف و عرب‌اف که همگی فرار کردند. همه آنها را می‌توان متعلق به جنبش جدیدی و از حامیان خیزش اجتماعی و اقتصادی در جامعه دانست. آنها که کمونیست و سازندگان جامعه تاجیکی شده بودند، تمام ثروت خود را به حزب دادند، ولی سرانجام به ترتیب در 1937، 1934 و 1932 اعدام شدند.

⁸⁵ محی‌الدین‌اف، منبع پیش گفته [پی نوشت 17 در بالا]، ص 18.

⁸⁶ در سال 1924، چیچرین، کمیسر خلق برای امور خارجه (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از 1923 تا 1930)، حتا تشکیل تاجیکستان بزرگ را پیشنهاد کرد که ازبکستان در داخل آن از جایگاه جمهوری خودمختار برخوردار می‌شد. استالین پیشنهاد او را رد کرد.

⁸⁷ برای نمونه باید در نظر داشت که اولین تیاتر ملی نمایش را لاهوتی در سال 1929 تاسیس کرد، دانشگاه عمومی علوم تربیتی در سال 1931 تاسیس شد، که اولین موسسه آموزش عالی در تاجیکستان بود و در ابتدا تنها یک دانشکده داشت. دوازده استاد در آن تدریس می‌کردند. در سال 1931 دانشگاه «میوه سبزوات شناسی» بر اساس الگوی دانشگاه کشاورزی آسیای مرکزی در خجند تشکیل شد. اولین مرکز پژوهش علمی جمهوری در سال 1932 بنا شد و بخش تاجیک آکادمی علوم اتحاد شوروی نام گرفت؛ کتابخانه شهر دوشنبه در ژانویه 1933 گشایش یافت و در سال 1934 به مناسبت جشن‌های هزاره فردوسی نام او را به خود گرفت. در سال 1934، موزه عمومی تاریخ، کشور شناسی و هنر بهزاد (برای نمایش دستاوردهای اقتصادی و ملی جمهوری در زمینه طبیعت، تاریخ پیش از انقلاب، در دوره انقلاب و غیره) گشایش یافت. در سال 1937، تیاتر روسی زبان ملی ماباکوفسکی و در سال 1948 دانشگاه ملی تاجیکستان گشایش یافت، و الی آخر.